

سیرین که بایشان دهی شیرینه بر رخ منعم مانند ضایعش سازند .  
 ص ۱۷۶ شعر ۱۰ وی نفس نوح دعائی بکن - اشارتست ایه رب لاند علی الارض  
 من الکافرین دیارا

ص ۱۷۸ شعر ۳-۴ زین همه الماس که بگداختم گز لکی از بهر ملک ساختم - الخ  
 در این دو شعر تمهید عذر میکند و تحفه خود را کوچک می شمارد و سختی راهی را  
 که در نظم مخزن تحمل کرده نشان میدهد .

ص ۱۷۹ شعر ۱۲ باد مبارک گهرافتان او هرملکی کاین گهر است آفت او  
 او در مصراع اول بقرینه شعر پیش مراد نظامی و در مصراع ثانی بقرینه ملکی  
 مراد پادشاه است .

ذوق - ظهیرالدین اسلام زاده

بقلم امیری فیروز کوهی

## شیخ الاسلام احمد جام

بقیه از شماره ماه قبل

چنانکه در بعض از کتب محققین مسطور است ظاهراً پس از شیخ الاسلام  
 خواجه عبدالله انصاری قدس سره هرجا شیخ الاسلام مطلق نامبرده شده مراد  
 شیخ مزبور بوده و دیگری را بقبر ازوی بمطلق لقب مرقوم اراده نمی کرده اند  
 و عظم مقام شیخ در خراسان و هرات بحدی بود که جمله اهل بلدوی و بلکه  
 کلیه خراسانیان بوجود او افتخار می کرده و اغلب آنان بسبب قرابت و بستگی  
 خویش بدیشان از صدمه تاخت و تاز اشخاص و تحمل عوارض دیوانخانها برکنار  
 بوده اند چنانکه مولوی نورالدین یا عمادالدین (علی اختلاف القولین) عبدالرحمن  
 جامی تجاوز الله عنه آنجا که اظهار مولد خویش کرده و جهت اختیار کلمه  
 جامی را برای تخلص بیان فرموده است بمناسبت اتحاد بلد وی باشیخ بزرگوار  
 ابراز مباحثات نموده و شعر خود را رشحه از رشحات جام فیض شیخ الاسلام  
 دانسته است

## کما قال

مولد جام ورشحه سخنم حیره جام شیخ الاسلامی است

لاجرم در میان اهل سخن بدومعنی تخلصم جامی است

وفات شیخ رحمه الله چنانکه در مقالات پیشین نیز مذکور شد در سنه

۱۳۶۶ هجریه روزگار خلفای عباسی اتفاق افتاده و عدد و جمله (احمد جامی

قدس سره) موافق با عدد سال مزبور است چنانکه یکی از افاضل آن عصر نیز جمله

مزبوره را در روایت مرقوم در ذیل گنجانیده و شاید هم اول کسی باشد که این

جمله را جهت تاریخ وفات شیخ یافته باشد

مرشد نامی شیخ گرامی احمد جامی عمم بره

گرفتو پرسند سال وفاتش احمد جامی قدس سره

دراشتهار شیخ به ژنده پیل اگر چه شرحی مناسب در کتبی که در دسترس

داشتم بنظر نرسید ولی بتاب شرحی که صاحب برهان می نویسد «ژنده پیل بکسر

اول یعنی پیل بزک چه ژنده بمعنی عظیم و بزک باشد و لقب شیخ احمد جامی

هم هست» دور نیست که بجهت بزرگی مقام شیخ و اینکه در ارشاد ارباب سلوک

بسیار باجلاوت و در اعلان اسرار تصوف و ظهور خوارق عادات همچنانکه

در حکایت منقوله از تفحات ملاحظه شد بیباک و از طرفی هم صاحب هیمنه و وقار

و مردی مهیب و متصرف در ارواح بوده است او را بدین لقب ملقب کرده اند و رفته

رفته بدان مشهور شده باشد: *جام علوم انسانی*

مرقد شیخ اینک در قریه جام مشهور و مزار نزدیک و دور است

بخصوص که در سالهای قبل همه ساله عده کثیری از اطراف و بالاخص از جماعت

افغانه زیارت ایشان مستعد گشته و با اتیان قربانها و نذوق مخصوصه خویش

بروح پاک وی تقرب میجستند و بطوریکه مرحوم نایب الصدر شیرازی رحمه الله

در کتاب طرائق مرقوم داشته است مردم بخارا قبری را که در قبرستان شهر

مزبور و مشار الیه نیز زیارت آن نائل گردیده بنام مضجع احمد ژنده پیل

جامی خوانده و همه وقت جماعت زیادی زیارت آن اشتغال دارند و از آنجا که اکثر احفاد شیخ از بزرگان صوفیه و صاحب سلسله و خاتقاه و بیشتر آنان هم در هرات و بخارا بسر میرده اند محقق مرقد مزبور متعلق یکی از اولاد وی و بعلت اضافه کلمه جامی به کلیه ایشان این اشتباه واضح دست داده است و الا مزار شیخ احمد بدون تردید واقع در قریه جام و تا آنجا که رهی دیده و شنیده است صحت این مدعا متفق علیه ارباب اطلاع است

در مجلد نهم از مجلدات نامه دانشوران ناصری که تا کنون بطبع نرسیده و بسیار کمیاب است چنین مسطور است که « یکی از بزرگان علمای هرات شیخ را بخواب دیده از او پرسید یا شیخ بعد از رفتن از این نشئه چه دیدی و حال تو چون شد گفت از آنکه در دنیا قدمی از ظاهر طریق شرع منحرف نگشتم و اوامر و نواهی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بجای آورده و آنی از انجام حوائج خلق آسوده نبودم از سوء افعال من گذشته و درجات عالیه بمن دادند و دیگری از عرفاء پس از وفاتش بخواب دید پرسید یا شیخ راه صواب کدامست گفت اجتناب از فحشاء و منکر و مجشور بودن با خلاق و انصاف و عدالت » و هم مؤلفین کتاب مزبور بر سبیل اعتراض به قاضی محقق شوشتری رحمه الله اشعاری را که در مقالات سابقه در ذکر تشیع شیخ الاسلام و تقال شاه اسمعیل بدان از کتاب مجالس قاضی نقل شده بود بجهت سستی ترکیب و عدم جزالت الفاظ مردود شمرده و صحت انتساب آنرا به شیخ بنا بر علت مزبوره تکذیب نموده اند ولی این مدعانه بسبب طرفداری از قاضی بلکه بصرف حقی و راستی غیر صادق و فقط نتیجه فکر و تسوید یکی از نویسندگان کتاب است که اذکر نام وی پیاره از جهات معذورم زیرا اولاً معقول نیست که قاضی بیچاره باینکه در مراتب نظم راجل بوده است خود را از حمت انداخته و برای اثبات تشیع شخصی که دلایل قویتر و محکمتری بجهت آن در دست است مرآب چنین عملی قبیح شود آنهم بانسبتی که در تقال بدان چنان بادشاه عظیم الشانی داده شده است و ثانیاً چنانچه همه کس میدانند کلمه شعرا را به نسبت سنین عمر تحولات

و تطوراتی بر اثر تغییرات طبع و قلت و کثرت مطالعه شعر و حفظ آن و غیرها در شعر هست که هیچیک از فحول آنان را از این تغییرات طبع خط امان نبوده و نظم هریک از ایشان به نسبت سنین و شهور عمر در مرحله ایست که البته با مرحله دیگر تنافی کلی دارد و ثالثاً چنانکه معهود است میدانیم که همه وقت شطحیات عرفا و حتی فحول شعراء عارف بطور عمد از سایر اقسام شعر مستثنی و از حیث سختگی کلام و استحکام مبانی شعریه و حزالت الفاظ و غیرها عظمتی نداشته و بلکه غالباً چنانکه در اشعار مولوی معنوی قدس سره العزیز و سائر عرفاء مشهود است از جهة اصول ادبیه و ترتیب قوافی و غیر آنها نیز در مرتبه واقع است که اغلب مبتدی در آنرا گمان عدم اطلاع قائل بموازین شعریه دست میدهد و از همه اینها مهمتر اینکه شیخ احمد جام را از حیث مقامات ادبیه و فصول سخن بنوع و عظمتی در کار نبوده و هیچکس او را در طراز بزرگان و فحول اساتید شعر و کسانی که تنها به شعر و شاعری اشتغال داشته باشند بشمار نیآورده است تا نسبت چند شعر بالنسبه دور از فصاحت و بلاغت را بتوان از او مسلوب داشت و لازمه عرفان و مقامات معنویه نیز انشاد ادبیات استادانه و اطلاع کامل از فصاحت و بلاغت شعریه نیست تا همه عرفارا بحسب الزام از آن بخش هم نصیبی وافر و حظی کامل بوده باشد و چنانکه دیوان مختصر شیخ ناظر است اغلب این طایفه شعرا بر حسب تفنن میسروده و گاهی که بعض از مطالب عارفانه بخاطرشان خطور میکرد جهة تأثیر معنی مستمسک بشعر و شاعری میشده‌اند بنابراین بغیر از کسانی که مفطور بشاعری بوده و در ضمن عارف و باصوفی هم بوده‌اند و از همین لحاظ هم معدودی بیش نیستند) سائر عرفارا می‌بینیم که فقط پاره‌ای از اوقات مبادرت بسرودن شعر نموده و از همین جهة هم نظر دقیقی بموارد فصاحت و بلاغت و دیگر نکات دقیقه شعر نداشته‌اند

بقیه دارد